

واژه‌های مربوط به ماهی و ماهیگیری در گویش گیلکی انزلی

مریم‌سادات فیاضی (استادیار زبان‌شناسی دانشگاه گیلان)

نیره صبرکننده پشتیری (دانشجوی کارشناسی ارشد ایران‌شناسی دانشگاه گیلان)

۱. مقدمه

شهرستان بندر انزلی از نظر موقعیت جغرافیایی بین عرض‌های ۳۷ درجه و ۲۴ دقیقه تا ۳۷ درجه و ۳۴ دقیقه شمالی و ۴۹ درجه و ۱۲ دقیقه تا ۴۹ درجه و ۳۳ دقیقه طول شرقی در نیمکره شمالی و در شمال ایران واقع شده است. بندر انزلی از شمال به دریای خزر و از جنوب به تالاب انزلی متصل است و یکی از مهم‌ترین قطب‌های اکوتوریسم گیلان را به وجود آورده است (اصلاح عربانی ۱۳۸۷: ۸۶۱). ماهیگیری و صیادی مهم‌ترین شغل مردم گیلان و به‌طور خاص انزلی بوده است. صیادان گیلان بیشتر تورهای خود را در مصب رودخانه‌ها و مخصوصاً سفیدرود پهن می‌کردند و پره‌های متعددی دورتادور مرداب انزلی مشغول فعالیت بوده‌اند. جنوب دریای خزر و به‌ویژه مرداب انزلی یکی از پراهمیت‌ترین مناطق تخم‌ریزی، رشد و نمو ماهیان استخوانی دریای خزر به‌شمار می‌آید. اما به تدریج با رشد شهرنشینی در انزلی و اتصال فاضلاب‌های شهری به مرداب و آلودگی آن رفته‌رفته از شمار ماهی‌ها کاسته شده است.

مردم انزلی به گویش گیلکی سخن می‌گویند اما به دلیل ارتباط با کشورهای حاشیه دریای خزر و استان اردبیل زبان ترکی نیز در آنجا رواج دارد. گویش گیلکی یکی از گویش‌های حاشیه دریای خزر است که از جمله زبان‌های ایرانی شمال غربی محسوب می‌شود. از دیگر گویش‌های حاشیه دریای خزر می‌توان به مازندرانی و گویش‌های منطقه سمنان اشاره کرد (رضائی باغپیدی ۱۳۸۰: ۱-۴).

مطالعه و ویژگی‌های زبانی انسان، بخشی از انسان‌شناسی زبان‌شناختی است. در این شاخه از علم انسان‌شناسی، مطالعه تاریخ و ساختمان شفاهی زبان‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و انسان‌شناس زبان در پی آن است که دریابد چگونه زبان‌ها از جهات گوناگون با یکدیگر اختلاف دارند. از آنجاکه هدف انسان‌شناسی زبان‌شناختی «فراهم آوردن درکی از وجوه گوناگون زبان به مثابه مجموعه‌ای از اعمال فرهنگی است» (دورانتی ۱۳۹۵: ۱۹)، با کنکاش درباره‌ی واژگان صید و صیادی در گویش گیلکی می‌توان دریچه‌ای به فرهنگ زبانی گیلان گشود.

۲. روش تحقیق

پیکره داده‌ها به دو روش اسنادی و میدانی جمع‌آوری شده است. داده‌های اسنادی از مجموعه‌ای از فرهنگ‌های لغت گیلکی واژه‌نامه گویش گیلکی به‌انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی (۱۳۶۳)، فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی) (۱۳۶۶)، گیله‌گب (۱۳۸۱) و فرهنگ گیلکی (۱۳۳۲) گردآوری شده‌اند. اما قسمت عمده داده‌ها از راه مصاحبه حضوری با گویشوران با استفاده از روش گفت‌وگو با گویشوران و ضبط و فیلم‌برداری از آنان جمع‌آوری شده است. این در حالی است که شم زبانی نگارندگان نیز به‌عنوان گویشور بومی، یکی دیگر از منابع گردآوری داده‌های مورد نیاز پژوهش بود.

جامعه پژوهش شامل صیادان، توربافان، قایق‌سازان و متخصصان امور شیلات می‌شود که در آن با بیش از ۳۰ گویشور مرد بین ۲۵ تا ۷۵ سال، اعم از باسواد و بی‌سواد، مصاحبه و گویش آنها ضبط و آوانگاری شده است. جمع‌آوری این پیکره در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ صورت گرفته است.

۳. واژه‌های مربوط به ماهی و ماهیگیری

۳.۱. واژه‌های مربوط به انواع روش‌های صید ماهی

پایه‌دام /payə-dam/: نوعی روش صید که نزدیک ساحل انجام می‌شود. پایه‌دام در کنار ساحل و در عمق نیم تا یک متری می‌کار گذاشته می‌شود. هر صیاد پایه‌دام جایگاه ثابت و مشخص خود را دارد که محدوده‌ای است به‌طور معمول بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر. از آنجاکه صید پایه‌دام قانونی نیست و صیادان فاقد مجوزند، هر روز جای خود را تغییر می‌دهند تا شناسایی و دستگیر نشوند. زمان استفاده از پایه‌دام‌ها متفاوت است اما بیشتر از ابتدای دی‌ماه تا پایان اسفندماه از ساعت شش عصر تا شش صبح روز بعد کار گذاشته می‌شوند. شیوه انجام کار دو گونه است. نخست، در دو طرف تور یعنی در قسمت عرض آن میله یا چوبی به تور متصل می‌شود و در زمان کار گذاشتن، محکم در کف آب فرو برده می‌شوند تا کج نشوند. زیرا در صورت کج شدن ماهی به آن برمی‌خورد و می‌گریزد. دیگر، تور را با کمک لاور (لنگر) در آب ثابت و عمود نگه می‌دارند و دو طناب را یکی به بالا و دیگری را به پایین تور اضافه می‌کنند و در جایی که این دو طناب به یکدیگر می‌رسند طنابی دیگر (در حدود ۸ تا ۹ سینه) به آنها اضافه می‌کنند تا با کمک این طناب تور به لاور متصل شود. در هر دو روش، تور می‌تواند هم عمود بر خط ساحل و هم به موازات خط ساحل قرار گیرد. اما قرار گرفتن تور به‌صورت عمودی صید بیشتری به همراه دارد و امکان بروز مشکل کمتر است. با توجه به اینکه پایه‌دام‌ها در شب کار گذاشته می‌شوند، صیادان برای استراحت خود در ساحل کومه‌هایی می‌سازند و کار نظارت بر پایه‌دام‌ها را با قایق موتوری انجام می‌دهند.

تله /tələ/: در مرداب کار گذاشته می‌شود و به‌صورت قفسه یا دایره‌ای شکل همانند تله‌های جنوبی‌ها است (گرگوز). نوعی دیگر به‌شکل چند حلقه به‌ترتیب از کوچک به بزرگ است که با تور پوشیده شده است. بزرگ‌ترین حلقه دهانه آن است و کوچک‌ترین حلقه در انتها کار گذاشته می‌شود و تور به انتها می‌رسد و ته آن بسته است تا بدین‌وسیله ماهی در آن گیر بیفتد. تله را علاوه بر مرداب در رودخانه‌های باریک نیز کار می‌گذارند و جنس دام آن از نخ است.

تیوب /tiyub/: صیادان بدون قایق برای صید به‌روش لاکش از تیوب بزرگ طناب‌پیچ استفاده می‌کنند.

دام‌پایه /dam-payə/: پایه‌دام.

دام‌گستر /dam-gustær/: شیوه‌ای است از صید ماهی، به این ترتیب که صیادان آزادکاری که در شرکت تعاونی کار نمی‌کنند از طریق پهن کردن تور در آب صید خود را انجام می‌دهند.

رجه‌دام /ræjə-dam/: به جا و مکان ماهیگیران برای صید اطلاق می‌شود. در گذشته به شیوه قرار گرفتن ماهیگیران در کنار یکدیگر نیز گفته می‌شد. به این صورت که ماهیگیران از ابتدای پل غازیان تا انتهای

مرداب، فضایی بین حدود چهار تا هشت متر را برای رفت‌وآمد قایق باز می‌گذاشتند و خودشان در دو طرف آن در کنار هم و به‌ترتیب به صید می‌پرداختند. ترتیب قرار گرفتن ماهیگیران براساس رتبه و موقعیت و اعتبارشان بود و هر رَج به یک نفر اختصاص داشت. هر رَج نسبت به رَج بالایی خود پَس مایاق به حساب می‌آمد و رَج بالایی پیش مایاق خوانده می‌شد. در رجه‌دام صید به گونه لاکش انجام می‌شد. اصطلاح رجه‌دام در سال ۱۳۲۵ رواج داشت که صید در رودخانه‌ها صورت می‌گرفت.

صیده‌پَره /seyda-pæra/: نوعی صید گروهی دارای مجوز است. از دوره رضاشاه پهلوی با تشکیل شرکت تعاونی صیده‌پره رواج یافت. برای این کار ابتدا یک پیمان‌کار با خرید یک صیدگاه شماری ماهیگیر را به استخدام خود درمی‌آورد. این کارگران بیشتر ترک‌های خلخال و اردبیل و کم‌تر گیلک‌ها بودند. با توافقی که میان پیمان‌کار و کارگران صورت می‌گرفت، مواعیتی یعنی میزان دستمزد، شیوه پرداخت آن و نحوه استفاده از مرخصی‌های روزانه یا چندروزه مشخص می‌شد. در فصل صید ماهیگیران در کومه‌هایی اسکان می‌یافتند و هزینه خوراک روزانه آنها بر عهده پیمان‌کار بود. امروزه با تغییر در شیوه اداره شرکت به‌صورت سهام‌داری، چند نفر عهده‌دار مسئولیت‌های مختلف هستند و جمعیت قومی نیز به نفع بومیان منطقه یعنی گیلک‌ها تغییر کرده است. کارگران حقوق خود را به‌صورت روزمزد دریافت می‌کنند و سهمی از صید روزانه نیز به آنها اختصاص دارد. اگرچه کومه‌ها همچنان به‌شکل سابق باقی است، شمار زیادی از صیادان پس از پایان صید روزانه به منازل خود بازمی‌گردند.

قارماق /qarmaq/: نوعی روش صید که با قلاب ماهیگیری صورت می‌گیرد.

کالو /kalu/: نوعی روش صید برای رودخانه و تالاب است. برای این منظور چوب انعطاف‌پذیری از درخت انار یا میله آهنی را به‌شکل دایره می‌برند و آن را از میان چشمه‌های (سوراخ‌های) تور رد می‌کنند تا همانند توره شود. بخش دایره‌ای دارای دسته یا میله‌ای صاف است که از آن برای نگهداشتن تور استفاده می‌شود. کالو را در مسیر عبور ماهی‌ها قرار می‌دهند و یک نفر به قسمت بالایی رودخانه یا تالاب می‌رود و با ایجاد سروصدا آنها را می‌ترساند و به سمت کالو هدایت می‌کند.

کُلْهام /kulham/: نوعی روش صید قدیمی است که قسمتی از رودخانه را با کمک نی مرداب همانند سد می‌بستند و روبه‌روی آن در مسیر عبور ماهی‌ها دریچه‌ای تعبیه می‌کردند. پس از تجمع ماهی‌ها در پشت دریچه، آن را باز می‌کردند و به این صورت شمار زیادی ماهی به دام می‌افتادند. در این روش، کرجی‌بانان ماهی را نمی‌شمرند و ماهیان به دام‌افتاده داخل دریچه را با کمک شمشاد داخل کرجی می‌کردند. از این‌رو هنگام فروش نیز خریداران به تعداد ماهی‌ها توجهی نداشتند و تعداد کرجی‌ها مورد نظر بود؛ مثلاً یک کرجی ماهی.

لاکش /lakš/ lakš/: نوعی روش صید دونفره است که با قایق انجام می‌شود. صیاد نشسته نقش

پاروزن را ایفا می‌کند و صیاد ایستاده مسئولیت پهن کردن و جمع کردن تور را برعهده دارد. توری که در لاکش به کار می‌رود، حدود چهار متر است که در یک نوبت صید چندین بار پهن و جمع می‌شود تا مکان تجمع ماهیان مشخص شود. اگر شمار ماهیان صیدشده کم باشد، بعد از پهن کردن تور صبر می‌کنند تا آب، تور را بکشد یا خود آن را می‌کشند تا چنانچه در مسیر آن ماهی باشد، به دام بیفتد. برای این روش فصل یا زمان خاصی وجود ندارد زیرا این کار بدون مجوز صورت می‌گیرد.

ماشک /*mašk*/: نام نوعی دام دایره‌ای شکل است و به کمک طنابی که در طول صید به دور مچ صیاد پیچیده می‌شود، کنترل و هدایت می‌شود. گشادی ماشک در انتهای آن به بالاترین حد خود می‌رسد. لبه‌های قسمت انتهایی ماشک به سمت داخل برگشته است و کار پشت زدن ماشک در این قسمت انجام می‌شود. هنگام پرتاب ماشک به درون آب، انتهای برگشته آن کمی باز و ماهی به آنجا وارد می‌شود. صیاد با کشیدن طناب ماشک باعث می‌شود تا لبه‌های انتهایی جمع شود و ماهی‌ها درون تور بمانند و در نهایت صیاد تمامی ماشک را با کمک همان طناب از آب بیرون می‌کشد. پیش از انداختن ماشک به درون آب، ماهیگیر قدری خرده‌نان در مکان مورد نظر خود می‌ریزد تا ماهی‌ها در آنجا جمع شوند و پس از تجمع ماهی‌ها، ماشک را بر سرشان پهن می‌کند. این روش صید در رودخانه‌ها صورت می‌گیرد. اما در انزلی از ماشک کنار اسکله، بلوار و موج‌شکن استفاده می‌کنند. اما بهترین مکان برای صید با ماشک زیر پل غازیان یعنی محل تلاقی رودخانه با دریا است.

مالاکرجی /*mala-korji*/: شیوه‌ای قدیمی است برای صید ماهی به‌گونه‌ی انتظاری و دام‌گستر، یعنی صیادان پس از انداختن تور در آب تا صبح روز بعد به انتظار می‌نشینند تا ماهیان به دام افتند. در این اثنا صیادان گاه‌به‌گاه تور را وارسی می‌کنند تا از مناسب بودن جایگاه صید اطمینان حاصل کنند. در گذشته به دلیل نبود قایق‌های موتوری صیادان به ناچار در کنار دام خود منتظر می‌مانند. برای انجام این نوع صید که هنگام غروب خورشید آغاز می‌شود و در صبح روز بعد به پایان می‌رسد، از نوعی قایق به نام کرجی استفاده می‌شد که امکان گذراندن شب در آن وجود داشت. کرجی قایقی است نه متری با استراحتگاهی به نام گاجامه، ذغال‌جا، بارخانه و منقل.

۲.۳. واژه‌های مربوط به انواع دام

آخان‌دام /*axan-dam*/: دامی که از نخ آخان برای صید ماهیان سنگین‌وزن بافته شده و از انعطاف‌پذیری بسیار بالایی برخوردار است. در گذشته شیلات از آخان‌دام برای صید ماهی استفاده می‌کرد. اگر اندازه چشمه این دام ۳ میل باشد، ماهی‌ای به اندازه چهار میل نیز می‌تواند وارد چشمه‌های آن شود، در صورتی که در دام‌های نایلونی چنین امری اتفاق نمی‌افتد.

بال‌بُر /balbor/: سمت بالای دام را گویند که کرف به آن متصل است و به خاطر اتصال تورها به کرف، روی آب قرار می‌گیرد.

پره /pæro/: تور بسیار بزرگی است که اندازه آن به چندین کیلومتر می‌رسد و در فصل صید در یک روز چندین بار در دریا پهن و پس از به‌دام افتادن ماهی‌ها در آن جمع می‌شود. پیش از این، کار پهن و جمع کردن پره به عهده صیادان بود اما امروزه این کار با استفاده از تراکتور صورت می‌گیرد که موجب بالا رفتن سرعت صید می‌شود. مسافت پهن کردن پره باتوجه به دستور **لوسمان** متغیر است. دو سمت پره دارای طناب‌هایی است که به آن **اُزن‌قول** یعنی سمتی که دارای طناب بیش‌تری است و **گوداقول** یعنی سمتی که طناب کمتری دارد گفته می‌شود. از سمت **گوداقول** برای باز کردن دهانه پره استفاده می‌شود تا ماهیان از آن سمت وارد پره شوند و طناب را از آن‌رو کوتاه می‌گیرند که پره سدی به‌وجود آورد و مانع از فرار ماهیان صیدشده شود. افزون‌بر طناب، در قسمت وسط پره **توربه** وجود دارد که چشمه‌های آن نسبت به قسمت‌های دیگر پره ریزتر و ارتفاع آن کمتر است. هنگام پهن کردن پره، زمانی که **توربه** به دریا انداخته می‌شود، صیادان آرام‌آرام کار جمع کردن پره را از سمت دیگر آغاز می‌کنند. زمانی که پره به‌طور کامل پهن شد، صیادان سمت مخالف نیز شروع به جمع کردن پره می‌کنند. البته این کار با کمک وینچ که به تراکتور متصل است و با همیاری صیادانی صورت می‌گیرد که طناب‌های پره را از دو جهت می‌کشند تا از این راه تمام پره به ساحل بیاید و امکان جمع کردن ماهیان به‌دام افتاده فراهم شود.

پره‌دچینی /pæro-dečini/: چیدن تور در کفی یا کرجی در روش صید پره را گویند.

پس‌مایاق /pæsmayaq/: رج دوم در **رجه‌دام**.

پیش‌مایاق /pišmayaq/: رج اول در **رجه‌دام**.

جورکون /jorkun/: در برش عرضی، به قسمت بالای تور گویند و برای قرار گرفتن این قسمت از تور در بالای آب، در فواصلی از تور کرف، چوب پنبه یا هر چیز سبکی قرار می‌دهند.

جیرکون /jirkun/: در برش عرضی، به قسمت پایین تور گویند و برای ممانعت از حرکت تور به سمت بالای آب، در فواصلی از تور، سرب قرار می‌دهند.

چشمه /češmə/: تور شامل سوراخ‌های متعدد، منظم و با اندازه مشخص است. این سوراخ‌ها حاصل گره زدن نخ‌ها به یکدیگر است که به آن چشمه می‌گویند. اندازه چشمه تورها باتوجه به نوع ماهی تعیین می‌شود. مثلاً چشمه سه انگشت لغ یا چشمه سه میل یا دو میل.

چلیس /čelas/: در صید به‌روش پره به تور چلیس گویند.

چومه /čuma/: چشمه‌های تور را گویند.

دام / dam/: به تور ماهیگیری دام گویند. تورها را در ابتدا با **اُش** می‌بافتند که آنها را از روسیه تهیه می‌کردند ولی بعدها استفاده از رشته‌های کنفی رواج یافت. نخ‌های کنفی را خود ماهیگیران تهیه می‌کردند به این صورت که دانه کنف را در ماه فروردین می‌کاشتند و در شهریور و اوایل پاییز آنها را که به اندازه قد یک انسان بود درو می‌کردند. برگ کنف از نظر ظاهری شبیه جعفری است با بویی بد و آزاردهنده. کنف‌های دروشده را درون چاله‌ای از آب دفن می‌کردند تا بدین شکل در عرض چند روز پوسیده شوند و پوست کندن آنها راحت‌تر شود. سپس کنف‌ها را می‌کوبیدند و به صورت رشته‌هایی در می‌آوردند. سپس رشته را می‌شستند و بر پایه‌های چوبی ۲ تا ۳ متری آویزان می‌کردند تا خشک شود. رشته‌های به دست آمده از کنف را به بافنده‌ها می‌دادند تا آن را بریسند و به نخ تبدیل کنند. به این نوع دام رشته‌دام می‌گویند که بعد از ورود نخ‌های نایلونی به بازار از رونق افتادند.

رشته‌دام **rešta-dam/:** توری که نخ آن از کنف تهیه می‌شود.

کولی‌دام / kuli-dam/: دام یا توری که مخصوص صید ماهی کولی است. تورها به تناسب صید هر ماهی دارای چشمه‌هایی به اندازه مشخصی هستند زیرا اگر چشمه‌ها بزرگ باشد، ماهی می‌تواند از میان چشمه‌ها بگذرد و اگر کوچک باشد، ماهی دام را احساس می‌کند و بدون اینکه در آن گیر بیفتد فرار می‌کند. کولی نیز اندازه‌های متفاوتی دارد که بر حسب زمان صید دام مورد نیاز برای صید آن متفاوت خواهد بود. مثلاً برای صید شاکولی در خردادماه دامی با چشمه‌های کوچک لازم است و برای صید همین ماهی در شهریور اندازه چشمه باید بزرگ‌تر باشد. چراکه کولی در شهریورماه بزرگ می‌شود. صیاد در ماه فروردین سه دام با چشمه‌های مختلف را در آب می‌اندازد تا برآورد کند ماهی به کدام یک از دام‌ها گیر می‌کند و سپس به تناسب جثه ماهی تور را به تعداد زیاد پهن می‌کند.

۳.۳. واژه‌های مربوط به انواع نخ و توربافی

آخان / axan/: نوعی نخ نایلونی کلفت که برای بافتن دام استفاده می‌شود. دام بافته‌شده از این نخ به **آخان‌دام** معروف است که از مقاومت بالایی برخوردار است و برای صید ماهیان بزرگ استفاده می‌شود. **بُراق / boraqaj/:** دستگاه مخصوص پشت زدن دام در صید پره را گویند که شامل دو قسمت است. یک قسمت دارای درجه است تا بدین وسیله **لوسمان** درجه سفتی طناب را تعیین کند و قسمت دوم دستگاه میله‌ای شکلی است که روبه‌روی قسمت اول و با اندکی فاصله قرار دارد که به کار پشت زدن دام کمک می‌کند. در زمان پشت زدن با دستگاه هم سرب را برای جیرکون و هم گُرف را برای بال بُر می‌اندازند. در گذشته برای سفت کردن طناب در هنگام پشت زدن از چهار میله استفاده می‌کردند که آن را باید چندین نفر با نیرو و توان بالا می‌چرخاندند تا طناب محکم شود و بعد از آن کار پشت زدن را آغاز می‌کردند.

بُودُو /budu/: در هنگام پشت زدن اگر بخواهند که سرب نیز هم‌زمان با پشت زدن به طناب‌ها متصل شود، چشمه‌های تور را وارد نخ می‌کنند که بافندگان به آن **بودُو** می‌گویند. سپس سرب‌ها را وارد طناب اصلی می‌کنند و در نهایت این دو را به یکدیگر گره یا به اصطلاح پشت می‌زنند.

پراج /peraj/: به نخ از جنس پنبه گویند که در هنگام پشت زدن برای گره زدن ماشک سیخ استفاده می‌شود. **چینی /čini/**: از لوازم توربافی که نخ نایلونی را به آن قرقره می‌کنند. تکه چوب باریکی به شکل مستطیل که دارای دو بریدگی بلند است. نخ‌ها از دو بریدگی رد می‌شوند تا به تنه چینی پیچیده شوند و نخ برای گره زدن و بافتن تور آماده باشد.

پُشت زتن /pušt zeən/: برای آنکه تورها قابل استفاده شوند ابتدا باید پشت انداخته شوند. به این شکل که ابتدا دو طناب را به صورت طولی هم در قسمت بالا و هم در قسمت پایین از میان سوراخ چشمه‌ها رد می‌کنند. سپس دو طرف طناب به میخ یا هر چیز دیگری محکم می‌شود و در ادامه با استفاده از چینه و نخ، طناب‌ها به چشمه‌ها گره زده می‌شوند. فاصله گره‌ها از یکدیگر به سفارش صیاد بستگی دارد. در زمان پشت زدن اگر صیاد بخواهد که به تور خود سرب و کُرف متصل کند آنها را وارد طناب اصلی می‌کنند و چشمه‌ها را وارد نخ دیگر می‌کند و در نهایت نخ و طناب را با یکدیگر گره می‌زند (پشت می‌زند). سرب‌های واردشده در طناب را در فاصله مشخصی گره می‌زنند. برای قسمت دیگر از کُرف استفاده می‌کنند که شیوه کار گذاشتن آن همانند سرب است. قرار دادن سرب به منظور سنگین کردن تور و کشیدن آن به سمت پایین صورت می‌گیرد. حال آنکه کُرف‌ها تور را روی آب نگه می‌دارند. توازن میان نیروی سرب و کُرف سبب می‌شود تا تور به حالت عمودی در آب قرار گیرد. در گذشته کار پشت‌اندازی در خیابان و با کمک تیر چراغ انجام می‌شد.

خَرک /xæræk/: چهارپایه مثلثی شکل و ابزار کار چینیک‌چی است که آن را در ماسه‌ها ثابت نگه می‌دارد و به کمک میخی که در بالای خَرک وجود دارد تور را در حالت آویزان قرار می‌دهد تا بدین ترتیب چینیک‌چی تور را تعمیر کند.

چینه‌زتن /čine zeən/: پیچیدن نخ به دور چینه را گویند.

کُرف /kærɸ/: چوب‌پنبه‌هایی که به دلیل سبکی برای بالا نگهداشتن تور روی آب به شکل توپ می‌سازند که در وسط آن برای رد کردن طناب سوراخ است. گاهی به جای کُرف از توپ پلاستیکی کوچک استفاده می‌کنند.

۴.۳. انواع قایق و بخش‌های متفاوت آن

آبرو /abru/: پارو.

آبروگیر (*abru-gir*: ۱) در محل چرخش پارو قوس کوچکی از جنس لاستیک قرار داده‌اند که دسته پارو در همان محدوده می‌چرخد. این محل در وسط لوتکا و در دو طرف لبه آن واقع شده است؛ (۲) پاروزن.

آب‌زُل (*abzol*): کفِ کرجی را گویند.

بارخانه (*barxæna*): صندوقی است در وسط کرجی، قایق و لوتکا برای قرار دادن ماهیان صیدشده تا زمان رسیدن به ساحل.

پاشالمان (*pašalman*): انتهای بدنه کرجی در قسمت بیرونی را گویند.

پالان (*palan*): سکوهایی موجود در قایق، لوتکا و کرجی که برای نشستن سرنشینان تعبیه شده است. پس‌کوتوله (*pæskutulæ*): قسمت انتهایی قایق (مخصوص صید لاکش)، لوتکا و کرجی که محل استقرار پاروزن است.

پیشه‌سَر (*pišæsær*): به قسمت جلوی قایق گویند.

پیش‌کوتوله (*piškutulæ*): قسمت جلوی قایق (مخصوص صید لاکش)، لوتکا و کرجی و محل استقرار هدایت‌گر صید است که وظیفه پهن و جمع کردن تور را بر عهده دارد.

تامازی (*tamazi*): به برآمدگی ابتدا و انتهای نوک کرجی گویند که لاور را به آن متصل می‌کنند.

ذغال‌جا (*zuyal-ja*): محلی است در حدود یک متر پشت گاجاما در کرجی برای قرار دادن یک تا دو کیسه ذغال که از آن برای پخت‌وپز و ایجاد گرما در صید مالاکرجی استفاده می‌شود.

سونگیر (*sungir*): در محل چرخش پارو قوس کوچکی از جنس لاستیک قرار دارد که دسته پارو در همان محدوده می‌چرخد. این محل در وسط لوتکا و در دو طرف لبه آن واقع شده است.

شالمان (*šalman*): به اسکلت و پایه‌های اولیه کرجی یا لوتکا گویند.

شَصَت (*šæst*): به پارویی گفته می‌شود که دسته آن به شکل حرف تی انگلیسی است و تکه‌چوبی در قسمت بالای دسته آن برای قرار گرفتن کف دست تعبیه شده است تا با وارد کردن فشار بر پارو قایق یا لوتکا به سمت جلو حرکت کند.

قوشا (*quša*): در محل چرخش پارو قوس کوچکی از جنس لاستیک قرار داده‌اند که دسته پارو در همان محدوده می‌چرخد. این محل در وسط لوتکا و در دو طرف لبه آن واقع شده است.

کرجی (*kərzi*): قایق بزرگ چوبی که طول آن در حدود ۹ تا ۱۲ متر و مناسب برای صید در مسافت‌های طولانی است. امروزه کرجی در صید پره بیشترین کاربرد را دارد.

گاجاما (*gaĵama*): به محل استراحت درون کرجی اطلاق می‌شود که در صید به شیوه مالاکرجی کاربرد دارد. از آنجا که صیادان به دلیل دوری از ساحل ناگزیر به گذراندن شب در کرجی بودند، به منظور

حفاظت از خود در برابر سرما و برای استراحت به گاجامه پناه می‌بردند. ساختمان اصلی گاجامه از دو میله یا چوب ساخته می‌شود که در عرض کرجی به حالت قوس قرار می‌گیرد و فاصله آنها از یکدیگر به اندازه قد یک انسان خوابیده و ارتفاع آن به اندازه قد یک انسان در حالت نشسته است. روی میله را به کمک پارچه و حصیرهایی از جنس لی یا سوف می‌پوشانند تا از نفوذ باران و سرما جلوگیری کنند. لاور /lavær/: لنگر مخصوص قایق که از میل گرد ساخته می‌شود. لاور شامل سه شاخه است که انتهای هر شاخه را به سمت بیرون منحنی می‌کنند و نوکشان را می‌کوبند تا به شکل مثلث درآید. ابتدای میله‌ها به میله اصلی متصل می‌شود که دارای حلقه است و از این حلقه برای گره زدن طناب قایق استفاده می‌شود.

لنج /lanj/: وسیله‌ای موتوری است بزرگ‌تر از کرجی و کوچک‌تر از کشتی که برای صید ماهی کیلکا استفاده می‌شود. در لنج توری همانند توره تعبیه شده است تا به کمک آن ماهیان کیلکا را با حجم بالا صید کنند.

لوتکا /lutka/: به قایق چوبی گفته می‌شود. تفاوت لوتکاها با قایق‌های چوبی امروزی در شکل ظاهری و موتور آن است. لوتکاها با کمک پارو به حرکت درمی‌آیند ولی قایق‌های چوبی با کمک موتور. اضافه شدن موتور به قایق باعث تمایز آن از لوتکا شده است زیرا لوتکا در امتداد بدنه خود در دو طرف به یکدیگر می‌رسد ولی قایق به دلیل تعبیه موتور در انتها برش می‌خورد و ضلعی به آن اضافه می‌شود. طول لوتکا به طور معمول ۵ متر و عرض آن ۱/۵ متر است.

۵.۳. واژه‌های مربوط به ابزارهای ماهیگیری و ماهی‌فروشی

بول /bul/: چوب بلند و نوک‌تیز همانند نیزه که با آن ماهی صید می‌کردند.
تلاش /telaš/: چوبی مستطیل‌شکل به قطر ۲ تا ۳ میلی‌متر که ارتفاع آن به اندازه کف دست است. عرض این وسیله چون در اندازه چشمه تأثیرگذار است بسته به نوع ماهی‌ای که قرار است صید شود متغیر است.

توربه /turba/: کیسه‌ای که از تور صیادی تهیه می‌شد تا ماهی‌ها پس از صید تا ساحل زنده نگه داشته شوند و در روزهای گرم فاسد نشوند. توربه با طنابی که به قایق متصل می‌شد، درون آب قرار می‌گرفت. به این ترتیب ماهی‌های صیدشده، زنده به ساحل می‌رسیدند. در صید پره، به وسط تور که اندازه چشمه‌های آن کوچک‌تر از چشمه‌های دو طرف است توربه می‌گویند. توربه از نظر ارتفاع نیز از دو طرف خود کوتاه‌تر است. چنین تدابیری سبب می‌شود در تور پره ماهی‌ها در توربه به دام بیفتند و نتوانند از آن خارج شوند.

توروس /*turus*/: طناب‌های قطوری که در کار صیادی استفاده می‌شود.
چام /*čam*/: به چوب بلندی می‌گفتند که ماهی‌فروشان دوره‌گرد بر روی دو شانه خود قرار می‌دادند و در هر طرف زنبیل حاوی ماهی را می‌آویختند.
دستک /*daestæk*/: چوب یا هرچیز عمودی که در دو طرف تور کار گذاشته می‌شود تا از به‌هم‌خوردگی و پخش شدن تور در آب جلوگیری کند. ابتدا و انتهای دستک را به ابتدا و انتهای تور (در عرض) متصل می‌کنند تا تور حالت عمودی به خود بگیرد.
قارماق /*qarmaq*/: قلاب ماهیگیری را گویند که در گذشته از نی‌های قطور مرداب ساخته می‌شد و براساس صید نوع ماهی متفاوت بود مانند کولی قارماق و اسبله قارماق.
مایاق /*mayaq*/: چوبی ۴ تا ۸ متری که در دریا یا رودخانه کار می‌گذاشتند و کرجی یا دام را به آن می‌بستند.

لاتک /*latak*/: قطعه چوبی است که از دو طرف از پهنای آن کاسته می‌شود و در قسمت وسط دارای سوراخی است که طناب را وارد آن می‌کنند و گره می‌زنند و سمت دیگر طناب را آزاد می‌گذارند تا در ورنا زدن به دور وینچ بیچانند.
کفی /*kæfi*/: وسیله یدکی مورد استفاده در صید به‌روش پره که به تراکتور متصل می‌شود. طناب و تور را هنگام بالا کشیدن در کفی می‌چینند تا به سمت کرجی انتقال دهند و کار ریختن پره را دوباره آغاز کنند.
طبّق /*taëaq*/: سکوی چوبی که ماهی‌ها را برای فروش روی آن می‌چینند.

۳.۶. انواع پوشاک

بارانی شلوار /*barani-šælvar*/: شلواری از جنس بارانی که همراه قوجان پوشیده می‌شود و دور مچ و کمر آن با کش محکم می‌شود.
چکمه /*čekmæ*/: پاپوش بلند از جنس پلاستیک که تا زیر زانو می‌رسد.
فوکا /*fuka*/: لباس یک‌سره مخصوص صیادان است که از کف پا تا بالاتنه (زیر بغل) را می‌پوشاند، با دو بند که از پشت به جلوی بدن و از روی کتف به هم متصل است و از لاستیک ماشین تهیه می‌شود تا آب به آن نفوذ نکند. صیادان می‌توانند با پوشیدن فوکا بدون خیس شدن به داخل آب بروند. لاستیک‌ها را با استفاده از حرارت به یکدیگر متصل می‌کنند.
قوجان /*qujan*/: لباس نیم‌تنه از جنس بارانی که دور مچ و کلاه آن با کش نفوذناپذیر می‌شود. در گذشته قوجان را از پارچه متقال تهیه می‌کردند و برای نفوذناپذیری روی آن را با روغن می‌پوشاندند که در این حالت رنگ قوجان زرد می‌شد درحالی‌که امروزه به رنگ سرمه‌ای یا مشکی است.

۷.۳. انواع مشاغل

آبروکش /*abrukaš*/: پاروزن.

باس زن /*baszæn*/: در صید پره به کسی گفته می‌شود که وظیفه دارد داخل آب برود و به وسیله پاهای خود کمک کند تا تور به درستی پهن شود. باس زن کف پای خود را روی طناب جیرکون (سمت پایین تور) بالا و پایین می‌کند تا هم تور رد شود و هم در سمت پایین بماند و بالا کشیده نشود. باس زن از راه بالا و پایین کردن پاهای خود درمی‌یابد که آیا تور در حرکت است یا خیر و در صورت بروز مشکل با فریاد زدن به کسانی که در ساحل هستند خبر می‌دهد تا با کمک لوسمان آن را برطرف کنند.

بیرونه آب /*biruna-ab*/: مالا کار.

پس مالا /*pæs-mala*/: به کسی اطلاق می‌شود که در صید به روش لاکش یا مالا کرجی وظیفه پاروزن را بر عهده دارد.

پیش مالا /*piš-mala*/: به شخصی اطلاق می‌شود که در صید به روش لاکش می‌ایستد و تور را در آب پهن می‌کند. در روش مالا کرجی وظیفه پیش مالا اندکی متفاوت است و پیش مالا نقشی همانند لوسمان دارد.

چکمه چی /*čekmæči*/: در صید پره به افرادی که چکمه می‌پوشند اطلاق می‌شوند که وظیفه‌شان انجام کارهای درون ساحل از جمله جمع کردن دام، چیدن دام در کفی، و انتقال دام به کرجی است. چوب دار /*čubdar*/: نماینده سماک برای فروختن ماهی‌ها. پس از خرید ماهی‌ها، سماک نماینده خود را برای فروش مزایده‌ای ماهی‌ها به بازار می‌فرستد.

چینیک چی /*činikči*/: به شخصی اطلاق می‌شود که تورها را تعمیر می‌کند.

چینیک زن /*činik-zaen*/: به شخصی اطلاق می‌شود که تورها را تعمیر می‌کند.

دام‌اف /*damof*/: دام‌باف؛ کسی که به کمک چینه و تلاش، نخ را می‌بافد و به دام تبدیل می‌کند.

دام زن /*dam-zaen*/: کسی که کار پشت زدن دام را انجام می‌دهد. یعنی طناب وارد شده به درون چشمه‌ها را به چشمه‌ها گره می‌زند.

سماک /*sæmak*/: به ماهی فروش کل اطلاق می‌شود. بیشتر ماهی‌هایی که توسط صیادان صید شده و تمام ماهی‌هایی که شرکت تعاونی پره آنها را صید کرده است به سماکان فروخته می‌شود و آنها نیز ماهی‌ها را از طریق مزایده (چوب زدن) در بازار به فروش می‌رسانند.

فوکاچی /*fukači*/: در صید پره به کسانی که فوکا می‌پوشند و در دریا کار می‌کنند اطلاق می‌شود.

کرجی بان /*kerjiban*/: در روش صید پره به افرادی که کارشان داخل کرجی است و عمل ریختن تور در آب را برعهده دارند کرجی بان گویند.

لوتکادود /lutka-dævæd/: به سازنده لوتکا گفته می‌شود.

لوتکاساز /lutka-saz/: کسانی که قایق، کرجی و لوتکا می‌سازند.

لوسمان /lusman/: در گذشته به کسی اطلاق می‌شد که وظیفه فرماندهی و هدایت تور در روش مالاکرجی را داشت. امروزه این لقب در شرکت تعاونی پره به کسی گفته می‌شود که از تجربیات و مهارت‌های بسیاری در زمینه‌های هواشناسی، شناخت وضعیت دریا، زمان‌شناسی، بررسی منطقه مناسب صید، و برطرف کردن مشکلات پهن و جمع کردن تور برخوردار است. اهمیت نقش لوسمان تا به آن اندازه است که مسئولیت صید و یافتن راهکارهایی برای صید برعهده او گذاشته می‌شود. از این رو ممکن است او را از شهر یا استان دیگری به خدمت بگیرند. باتوجه به نقش مهم لوسمان در صید، دستمزد و سهم او از صید روزانه نسبت به سایر افراد بیشتر است. سایر افراد ناگزیر به اطاعت کامل از دستورات لوسمان هستند.

مالا /mala/: صیاد؛ عده‌ای نیز مالا را آن دسته از صیادانی می‌دانند که با کمک قایق به عمق بیشتری می‌روند و به‌روش لاکش ماهی صید می‌کنند.

مالاکار /mala-kar/: به صیادان روش لاکش گفته می‌شود که بیرون آب و در عمق ۴ تا ۹۰ متری به‌صورت دونفره کار می‌کنند. مالاکارها که بیشتر به دنبال صید ماهی سفید هستند، برای رفتن به مسافت‌های دور از قایق موتوری استفاده می‌کنند و چشمه‌های دام آنها برای صید ماهی سفید مناسب است.

موتورچی /muturči/: در شرکت تعاونی پره به افرادی که در هنگام ریختن تور، با قایق موتوری به آب می‌روند و ناظر بر نحوه ریختن آن هستند موتورچی گویند. موتورچی‌ها علاوه بر کار نظارت، چنانچه در زمان ریختن یا جمع کردن برای تور در آب مشکلی پیش آید، باید آن را برطرف کنند. لوسمان نیز در این زمان بر کار ریختن تور نظارت دارد.

ورناکش /vornakš/: در صید به‌روش پره به افرادی گفته می‌شد که تور را با استفاده از شانه‌های خود و به‌وسیله طناب از آب بیرون می‌کشیدند.

۸.۳. واحدهای اندازه‌گیری

اُزن‌قول /uzun-qul/: واژه‌ای ترکی است و واحدی برای اندازه‌گیری طول طناب تور. در صید پره به قسمتی از تور که طناب‌های بلندتری دارد اطلاق می‌شود. در صید به‌روش پره در دو سمت تور، طناب‌هایی را متصل می‌کنند تا با کمک آنها بتوانند تور را در مسافت‌های طولانی تری کار بگذارند (بریزند). تور نسبت به خط ساحل به‌شکل حرف «ن» (n) انگلیسی است و از آنجایی که ماهی‌ها در آب یا در حالت رفت (یعنی به سمت آستارا) به سر می‌برند یا در حالت برگشت (یعنی به سمت مازندران)، همواره

صیادان یک سمت تور را کوتاه‌تر می‌کنند تا ماهی‌ها وارد تور شوند. کوتاه و بلند کردن تور توسط طناب‌های دو طرف تنظیم می‌شود، یعنی آن سمتی که محل ورود ماهی‌هاست طناب‌های بلندتری دارد تا دهانه تور باز شود و تور از ساحل فاصله بیشتری بگیرد و در سمت دیگر از طناب‌های کوتاه‌تری استفاده می‌کنند تا تور به ساحل نزدیک‌تر شود و بدین طریق سدی ساخته می‌شود که ماهی‌ها نتوانند از تور فرار کنند. اُنْقول به سمتی اطلاق می‌شود که طناب آن بلندتر است و برای ورود ماهی در نظر گرفته شده است.

(عدد) انگشت خُشک /*ængušt-xušk*/: مثلاً دو انگشت خشک. این اصطلاح برای اندازه‌گیری سوراخ‌های (چشمه‌های) تور مورد استفاده قرار می‌گیرد و ابزار اندازه‌گیری آن انگشتان دست است. هر عددی که بعد از آن واژه خشک قرار گیرد یعنی آن تعداد انگشت درون چشمه‌ها کاملاً چسبیده به یکدیگر قرار گرفته‌اند. اندازه چشمه‌ها براساس نوع ماهی‌ای که قرار است صید شود مشخص می‌شود، مثلاً دو انگشت خشک.

(عدد) انگشت لُغ /*ængušt-læx*/: مثلاً دو انگشت لغ. این اصطلاح نیز برای اندازه‌گیری چشمه‌های تور به کار می‌رود یعنی تعداد انگشت‌های مورد نظر کنار یکدیگر آزادتر قرار گیرند. این آزادی باید به حدی باشد که انگشت دیگری نتواند در کنارشان قرار گیرد.

پُترو /*petro*/: زمان اتمام فصل صید را گویند. فصل صید به صورت قانونی از ۲۰ مهر ماه آغاز می‌شود و در ۲۰ فروردین به پایان می‌رسد. گاهی به دلیل اندک بودن ماهی‌های صیدشده این زمان می‌تواند تا ۲ تا ۵ روز نیز افزایش یابد (واحدی برای بیان زمان صید ماهی).

پَیله‌دریا /*pila-derya*/: دریای خزر را گویند (واحدی برای بیان سطح دریا).

چاپاق /*čapaq*/: به ماهی پهن و چاق اطلاق می‌شود (واحدی برای بیان حجم ماهی).

چله خُشکی /*čela-xuški*/: واحدی برای اندازه‌گیری زمان در کار صیادی است. چله خشکی یا چله کسادی از اوایل دی شروع می‌شود و تا بهمن ماه ادامه دارد. چله کسادی با چله بزرگ زمستان برابری می‌کند. البته زمان اتمام آن تقریبی است و دقیق مشخص نمی‌شود. در این مدت به دلیل سرمای زیاد هوا و آب، ماهی‌ها به سمت کف دریا می‌روند و از این رو صید ماهی کم می‌شود. صیادی در این مدت تعطیل می‌شود تا زمانی که هوا رو به گرمی برود و ماهی‌ها به سطح آب بیایند. این اتفاق معمولاً با یک طوفان صورت می‌پذیرد، یعنی طوفان ماهیان را از کف آب به سمت سطح آب می‌کشاند. در سال ۱۳۹۵ چله کسادی در حدود پنجاه روز به طول انجامید. چله خوسی یا کسادی روزنگاری برای کسادی و کمبود صید ماهی است.

چله خوسی /*čela-xusi*/: چله خُشکی.

چله‌کساد /čələ-kesadi/: چله‌خُشکی.

خال /xal/: در صید پره به دلیل بلند بودن تور و طناب‌ها، آنها را به چندین قسمت تقسیم می‌کنند و هر قسمت را با عنوان خال می‌شناسند. در قسمت طناب‌ها به دلیل استفاده از چندین حلقه طناب به ناچار طناب‌ها را به یکدیگر گره می‌زنند و هر خال یک حلقه طناب است. تعداد خال‌های طناب نشان می‌دهد که تور در چه مسافتی از دریا قرار دارد. در قسمت تور هم چندین خال وجود دارد و هر خال با کمک علامت و نشانه‌ای که بر روی سطح آب قرار می‌گیرد مشخص می‌شود. خال‌های تور برای نشان دادن موقعیت یک مکان نسبت به توره تور است (واحدی برای اندازه‌گیری مسافت در زمان صید ماهی).
خُج /xæj/: به تکه بریده‌شده ماهی یا هر چیز دیگر گویند که با قرار دادن عدد قبل از آن، تعداد تکه‌های بریده‌شده مشخص می‌شود.

سردآبی /særd-abi/: تقسیم ماهیان به زمان صیدشان است. یعنی ماهیانی که در فصل سرد سال صید شود که برابر آن ماهیان گرم‌آبی است. ماهیانی که در فصل سرد سال صید شوند لذیذتر از ماهیانی هستند که در فصل گرم صید می‌شوند (واحدی برای زمان صید شدن ماهی).
سینه /sina/: واحد اندازه‌گیری است که برای طول در نظر می‌گیرند. این واحد بیشتر برای اندازه‌گیری طناب مد نظر است. هر سینه به اندازه دو دست بازشده انسان در یک راستا است (واحدی برای اندازه‌گیری طول).

شاتا /šata/: به ماهیان بسیار بزرگ گویند (واحدی برای بیان حجم ماهی).
کالک /kalæk/: ماهی ریز. ماهی‌ای که در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ گرم باشد را گویند (واحدی برای بیان وزن ماهی).

کپورچه /kupur-čeke/: به ماهیان کپور ریز گویند (واحدی برای بیان حجم ماهی).
کروپ /kurup/: طناب‌هایی که در بافتن تور یا در کار صید استفاده می‌شود را در اندازه مشخصی می‌فروشند. این طناب‌ها را به صورت حلقه‌هایی روی هم می‌پیچند که برای شمارش آنها از اصطلاح کروپ استفاده می‌کنند.

گرمایی /gærmabi/: ساحل‌نشینان چندان تمایلی به تناول ماهی صیدشده در آب گرم یعنی تابستان ندارند حتی برای شور کردن هم از آن استفاده نمی‌کند. «گوشت ماهی شوری که در زمستان صیدشده باشد به شکل لاشه یا شبیه عضله جدا می‌شود و ماهی شوری که در تابستان صیدشده بعد از پختن پودر می‌شود و لذت ماهی صیدشده در زمستان را ندارد» (پاینده لنگرودی ۱۳۶۶: ۶۸۸) (واحدی برای بیان زمان صید شدن ماهی).

گوداقول /gudaqul/: گوداقول سمت روبروی اُزن‌قول را گویند. یعنی سمتی که دارای طناب کوتاه‌تری

است و تور در این سمت به خط ساحل نزدیک‌تر است و نقش یک سد را ایفا می‌کند تا ماهی‌ها از تور نگرینند. به سمتی از تور پره که دارای طناب کوتاه‌تری است، **گوداقول** گویند (واحدی برای بیان طول تور).

مای‌زای /**mayi-zay**/: مای‌زایک.

مای‌زایک /**mayi-zayk**/: بچه‌ماهی یا ماهی‌ای که هنوز رشدش کامل نشده است (واحدی برای بیان حجم ماهی).

مای‌کوتو /**mayi-kutu**/: ماهی کوچک. این اصطلاح را برای ماهی **ازون‌برونی** که کوچک است، استفاده می‌کنند (واحدی برای بیان سن ماهی).

وات /**vat**/: واحد اندازه‌گیری که در بافت تور مورد استفاده قرار می‌گیرد. فاصله‌ای که برای هر گره نسبت به گره دیگر در زمان زدن نخ‌ها در نظر می‌گیرند را وات می‌نامند. هر وات به میزان فاصله بین انگشت شصت تا سبابه است که این اندازه در هر تور کمی کوتاه یا بلند می‌شود (واحدی برای بیان طول در بافت تور).

واز /**vaz**/: واحد اندازه‌گیری برای عمق آب است. هر واز به اندازه‌قد یک انسان محاسبه می‌شود (واحدی برای اندازه‌گیری ارتفاع).

۹.۳. انواع باد

آفتاب‌پُشته /**aftab-pušte**/: بادی است که از سمت جنوب غربی (قبله) می‌وزد و اگر وزش آن در چله بزرگ زمستان رخ دهد، موجب ریزش برف می‌شود.

بیرون‌وا /**birun-va**/: بادی است که از سمت شمال شرق می‌وزد.

خزری /**xezari**/: بادی است که از سمت شمال و شمال غرب می‌وزد و دریا را متلاطم می‌کند.

دشته‌وا /**dašte-va**/: بادی است که از سمت غرب می‌وزد و دریا را توفانی می‌کند. در نتیجه ماهی‌ها از قعر آب به سطح دریا می‌آیند و صید افزایش می‌یابد. وزیدن **دشته‌وا** در اسفندماه برای ماهیگیرانی که در شرق هستند مناسب است زیرا در این زمان ماهی‌ها در حال برگشت از سمت غرب هستند و صید زیاد می‌شود.

راسته‌وا /**raste-va**/: بادی است که از سمت شمال یعنی روسیه می‌وزد.

سرتوک /**særtuk**/: بادی است که از سمت شمال و شمال شرق می‌وزد و دریا را متلاطم می‌کند. اگر سرتوک به همراه **گیله‌وا** بوزد، موجب توفانی شدن هوا می‌شود و صید را غیرممکن می‌کند. به باور صیادان سرتوک و **دشته‌وا** با گرمش در جنگ هستند و اگر حریف گرمش شوند هوا برای ماهی گرفتن

مناسب می‌شود.

سیاوا /siya-va/: بادی بسیار سرد است که از سمت شمال یا شمال غرب می‌وزد و به‌رغم ابری بودن هوا، باران نمی‌بارد.

گرمیش /gærməš/: بادی است که از سمت جنوب می‌وزد.

کناروا /kənar-va/: این باد از سمت جنوب غربی می‌وزد و موجب آرام شدن دریا و مساعد شدن هوا می‌شود.

گیله‌وا /gila-va/: بادی است که از سمت شمال و شمال شرق می‌وزد و موجب متلاطم شدن دریا می‌شود.

۱۰.۳. زمان صید

پترو /petro/: زمان اتمام فصل صید.

پَره بالا بامو دَره /pæra bala bæmo dəra/: فصل صید قانونی به اتمام رسیده است.

چله‌خُشکی /čela-xuški/: چله‌خوسی.

چله‌کِسادِی /čela-kesadi/: چله‌خوسی.

زَرخِستان /zærxəstan/: اصطلاحی است برای زمانی که سیاوا می‌وزد و به‌دلیل سرما و توفان شدید صید تعطیل می‌شود.

سان /san/: وضعیت مساعد دریا برای صید را گویند.

سرتوک /særtuk/: زمان شروع باد و طوفان.

۱۱.۳. انواع ماهی

آزاد /azad/: نوعی ماهی ساکن دریا که به‌دلیل در معرض خطر بودن صید آن ممنوع است.

آردک‌مایی /urdæk-mayi/: این ماهی فلس‌نازک را در گیلان با نام شوک می‌شناسند و در قدیم آن را ژقال، ایشکال، و ایژقال نیز می‌نامیدند. آردک‌مایی از مار و قورباغه تغذیه می‌کند و از فروردین تا مهرماه در دریا یافت می‌شود. در چله‌بزرگ زمستان در مرداب تخم‌ریزی می‌کند.

اسبله /esbela/: جزو ماهیان گوشت‌خوار است و در دریا و رودخانه یافت می‌شود. این ماهی چند نوع دارد که یک نوع آن کوچک است و بزرگ نمی‌شود و دیگری بزرگ است که در مرداب و رودخانه یافت می‌شود. اسبله دارای دهانی بزرگ و سبیل بلندی است و همیشه در گل می‌خوابد. جنس نر این ماهی لاغرتر و درازتر است ولی جنس ماده شکمی برآمده دارد. خوراک این ماهی، ماهی کپور و کلمه است

که اگر ماهی نصیبش نشود، مار و قورباغه می‌خورد. اسپله در چله بزرگ زمستان تخم‌ریزی می‌کند. اسپله را با طعمه گوشت و به کمک قلاب و دام‌های مخصوص و در مکان‌های کم‌عمق و مردابی صید می‌کنند. به این صورت که تله‌ای شبیه به قفس که ابتدای آن یک متر و انتهای آن نیم متر است، بر سر راه آن گذاشته می‌شود و زمانی که اسپله داخل تله شود، دیگر قادر به بیرون آمدن از آن نخواهد بود.

اوزن‌برون /uzunburun/: از ماهی‌های حرام گوشت غضروفی است با دماغی دراز که در عمق زیاد زندگی می‌کند و در هفت‌سالگی بارور می‌شود. این ماهی را با تور ۱۰ انگشتی یا ۲۰ انگشتی زمانی صید می‌کنند که دریا متلاطم است و اوزن‌برون به اصطلاح صیادان مست است و به سطح آب می‌آید.

ایژقال /izqal/: اردک‌ماهی.

ایشکال /iskal/: اردک‌ماهی.

تاس‌مای /tas-mayi/: از ماهی‌های غضروفی و حرام گوشت است.

چله‌خوس کپور /čelə-xus-kupur/: کپور تالابی است که جثه‌ای بزرگ دارد و به دلیل خوابیدن در گل‌ولای به چله‌خوس کپور معروف است.

زالون /zalu/: ماهی‌ای است روغنی که به صورت خام مصرف می‌شود زیرا بر اثر گرما دیدن بوی بسیار بدی از آن متصاعد می‌شود.

زَرده‌پر /zærdə-pær/: زرده‌پر که به آن سَس‌ماهی، انگورخوره یا انجیرخوره هم گفته می‌شود، جزو ماهی‌های کمیاب است و رنگی زرد و سیلی دراز همانند اسپله دارد اما گوشتی است. وزن این ماهی به هشت کیلو هم می‌رسد.

ژقال /žaqal/: اردک‌ماهی.

سپله /sebelə/: اسپله.

سیاکولی /siya-kuli/: ماهی کوچک اما چاق یک‌وجبی که پستی سیاه‌رنگ دارد و در آب‌های تندوتیز و کف آب زندگی می‌کند. همانند کاسه‌کولی صید آن از خردادماه آغاز می‌شود و تا شهریورماه به طول می‌انجامد. مصرف‌کنندگان سیاکولی بوی سرخ شدن آن را در اوایل فصل صیدش بسیار مطبوع می‌دانند. از آنجاکه این ماهی در زمستان رشد می‌کند، پوستش کلفت می‌شود و به همین دلیل در زمان مصرف آن را می‌کنند.

سوف /suf/: سوف ماهی‌ای است با دندان‌های تیز و پوست و فلسی کلفت که در آب‌های ساکت و آرام زندگی می‌کند. سوف دارای دو نوع رودخانه‌ای و دریایی است که نوع دریایی آن بزرگ‌تر است. سوف همانند اردک‌ماهی به هر جنبه‌ای در درون آب حمله می‌کند.

سوفه‌هَشترخان /sufe-haşterxan/: سوفه‌هَشترخان متفاوت از ماهی‌هَشترخان است که حدود ۳۰ سال

پیش از آب‌های هشترخان آستارا به گیلان آمد. محل زیست و تخم‌ریزی این ماهی، مرداب است چون نمی‌تواند در آب شور زندگی کند.

سیم /sim/: سیم‌پرک.

سیم‌پرک /sim-pæræk/: جزو ماهیان گوشت‌خوار و دارای بدنی کوتاه و پهن، با دم کوچک است. این ماهی در فصل بهار تخم‌ریزی می‌کند. زمان صید سیم‌پرک از اواسط شهریورماه آغاز می‌شود که به‌رغم وفور، متقاضی چندانی ندارد.

شاکولی /ša-kuli/: کاسه‌کولی.

شامایی /ša-mayi/: میرماهی.

علف‌خوارکپور /ælæfɁar-kupur/: نوعی کپور با بدنی باریک و کشیده که از جلبک و علف‌های دریایی تغذیه می‌کند.

فُتُفَاک /futufak/: ماهی کپور پرورشی که شیلات تخم آن را پرورش داده است و پیش از آن در دریای خزر وجود نداشت.

کاسه‌کولی /kasə-kuli/: ماهی کوچکی در حدود یک وجب که پوست و فلسی نازک و سفیدرنگ و چشمانی کاس (آبی) دارد. پشت این ماهی سبزرنگ است. کاسه‌کولی در آب‌های تندوتیز زندگی می‌کند و زمان صیدش از خردادماه آغاز می‌شود و تا شهریور ادامه می‌یابد. کاسه‌کولی را در زمستان نیز می‌توان صید کرد. برای صید این ماهی به توری با چشمه‌ای حدود ۱۵ تا ۱۶ میلی‌متر نیاز است.

کالک /kalæk/: ماهی ریزی که حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ گرم وزن دارد.

کپور /kupur/: ماهی‌ای است به رنگ زرد یا قهوه‌ای روشن با سری گرد و شکمی برآمده که پوست و فلسی کلفت دارد. این ماهی دارای دو نوع تالابی و دریایی است. کپور تالابی بدنی پهن و کپور دریایی بدنی طویل دارد و هر دو آنها در فصل بهار در مرداب تخم‌ریزی می‌کنند.

کپورچکه /kupur-čəkə/: کپور ریز را گویند.

کفال /kæfal/: نوعی ماهی با باله‌های تیغ‌دار که به‌دلیل حمله به ماهی‌های سفید از آن با عنوان ماهی ظالم یاد می‌شود و دارای بدنی باریک، سری دراز و بدون برآمدگی شکمی است. پوست و فلس کفال کلفت است و معمولاً در سطح آب به‌سر می‌برد. کفال در فصل پاییز تخم‌ریزی می‌کند و زمان صیدش نیز همان پاییز است.

کلیمه /kolmə/: این ماهی همراه با ماهی کفال در اوایل پاییز صید می‌شود. کلمه در مرداب تخم‌ریزی می‌کند.

کیلکا /kilka/: این ماهی در گذشته صید نمی‌شد و اگر هم در تور صیادی گرفتار می‌شد آن را به دریا

می‌انداختند و در پاره‌ای موارد برای مصرف دام آن را پس از خشک کردن پودر می‌کردند. از سال ۱۳۵۷ به بعد این ماهی مصرف خوراکی پیدا کرد و امروزه صید آن با کمک لنج صورت می‌گیرد و توری همانند توره به حجم بالای صید می‌انجامد.

لیسه‌مایی /*liso-mayi*/: ماهی‌هایی که برای خوردن رؤش به کنار ساحل می‌آیند.
مارمایی /*mar-mayi*/: امروزه به دلیل در معرض خطر بودن این گونه، به دستور شیلات صید آن ممنوع است.

ماشک‌مایی /*mašk-mayi*/: از ماهی‌های کمیاب شبیه به ماهی سفید با رنگی متفاوت از آن و شکمی برآمده به دلیل بزرگی روده‌هایش.

مای سفید /*mayi-sifid*/: از عادات این ماهی این است که در آب به صورت گروهی با هم‌نوعان خود در گردش است و کسی حق ورود به این گروه را ندارد. زمان تخم‌افشانی این ماهی یک ماه قبل از بهار است و زمان صید آن بعد از دوره صید کفال است. یعنی در ابتدای فصل صید که از ۲۰ مهر آغاز می‌شود، ماهی کفال بیش‌ترین صید را دارد ولی بعد از یک تا دو ماه کم‌کم از صید کفال کم می‌شود و بیش‌ترین صید به مای سفید اختصاص می‌یابد. این ماهی در بندرانزلی به فراوانی یافت می‌شود حتی در گذشته این فراوانی بیش از اکنون بوده است، به‌گونه‌ای که زمانی در گفت‌وگوهای خود عنوان ماهی را به‌کار می‌بردند و اسمی بر آن نمی‌نهادند. مای سفید برای تخم‌افشانی به مرداب می‌رود و در حدود دو تا سه ماه بعد از آن ماهیانی که از تخم درآمده‌اند و کمی بزرگ شده‌اند به دریا بازمی‌گردند. این ماهی دارای پوست و فلس نازکی است چنان‌که در اوایل فصل صیدش آنها را نمی‌کنند و مصرف‌کنندگان چربی پوست این ماهی را مزه آن می‌دانند اما زمانی که دو ماه از فصل صید آن بگذرد پوستش را می‌کنند زیرا پوستش در این مدت کلفت می‌شود و قابل خوردن نیست. جنس نر ماهی سفید بر روی سر خود خال‌های سفیدی دارد و جنس ماده دارای شکمی برآمده است. این ماهی بیشتر با کمک تور صید می‌شود که اندازه چشمه‌های تور باید در حدود ۳۵ میلی‌متر به بالا باشد.

مای کوته /*mayi-kuta*/: ماهی ازون‌برون کوچک.

میرمایی /*mir-mayi*/: وجود این ماهی که در پاره‌ای موارد شامایی نیز خوانده می‌شود در هاله‌ای از واقعیت و افسانه قرار گرفته است. عده‌ای آن را برآمده از داستان و افسانه می‌دانند و برخی مدعی‌اند آن را دیده‌اند. میرمایی نوعی ماهی سفید است که به باور صیادان میر و فرمانده سایر ماهیان از نوع خود است. زمانی که این ماهی به تور صیادی برخورد می‌کند باعث می‌شود تا سایر ماهی‌های هم‌جنس خود به دنبالش حرکت کنند و در نتیجه صید زیادی نصیب صیاد می‌شود. صیادان معتقدند سایر ماهی‌ها برای نجات میر خود می‌آیند. از آنجاکه میرمایی میزان صید را افزایش می‌دهد، صیادان احترام

خاصی برای آن قائل هستند و میرمایی را صید نمی‌کنند. بلکه از میرمایی برای صید سایر ماهی‌ها استفاده می‌کنند. پس از آنکه میزان صید دلخواه حاصل شد، صیادان میرمایی را با هدیه‌ای به دریا روانه می‌کنند. میرمایی در مدتی که صیادان مشغول صید هستند درون آبگیری نگهداری می‌شود و بعد از اتمام کار صیاد با قرار دادن سکه‌ای طلا در دهان و گل در آبشش‌های ماهی، او را رها می‌کند. این ماهی به‌هیچ‌وجه به‌عنوان صید مصرف نمی‌شود و صیادان این کار را دور از انصاف و جوانمردی می‌دانند و در هنگام رها کردن او با آواز از او می‌خواهند که سال دیگر هم بیاید و برای صیدشان فراوانی بیاورد. ظاهر این ماهی به‌واسطه‌ی خال‌های رنگی و زیبایی که بر پوست خود دارد، از سایر ماهی‌ها متفاوت است و موجب شناسایی آن می‌شود.

۱۲.۳. اجزا و متعلقات ماهی

آشپل / *æʃpæl*: تخم ماهی.

بال / *bal*: باله ماهی.

خاش / *xaʃ*: استخوان ماهی.

خاویار / *xaviyar*: تخم ماهیان غضروفی.

کت / *kæt*: فلس یا پولک ماهی.

کمرخاش / *kəmæx-xaʃ*: به استخوان اصلی ماهی یا همان ستون فقرات ماهی گویند.

گوش خاله / *guʃxalə*: آبشش ماهی.

گوش کلا / *guʃ-kula*: کلاهی برای پوشش گوش صیادان که دوخت آن در انزلی و غازیان انجام می‌شد.

گوشلاخ / *guʃlax*: گوش ماهی.

میچیک / *mičik*: زیر دهان ماهی را گویند؛ چانه.

۱۳.۳. فراورده‌های غذایی ماهی

آشپل پلا / *æʃpæl-pala*: غذایی است شامل تخم ماهی شورشده به همراه کته ولرم.

آشپل کوکو / *æʃpæl-kuku*: نوعی کوکو که از ترکیب تخم ماهی خام، برگ سیر تازه و تخم مرغ تهیه می‌شود.

باچ / *bač*: روده و اشپل ماهی ماده را گویند.

بادخایه / *badxaya*: فک بادکنکی ماهی را گویند که باعث شناور ماندن ماهی در آب می‌شود.

بادخایه / *padxaya*: بادخایه.

پلامایی /pæla-mayi/: کسانی که در شرکت تعاونی پره مشغول به کار هستند علاوه بر دستمزد، چه به صورت روزانه و چه ماهانه، سهمی از صید روزانه دارند که غذای روزانه آنها محسوب می‌شود. پلامایی توسط صیاد یا خورده یا فروخته می‌شود.

خشکه‌مایی /xuška-mayi/: ماهی دودی.

دَم پِج /dæmpəj/: اگر مواد درون ماهی شکم پر را تفت دهند به روش پخت آن دَم پِج گویند. دیبِجَا /dibija/: غذایی که از روده و دیگر متعلقات درون بدن ماهی تهیه می‌شود. اگر در مورد ماهی نر گفته شود: «دیبِجَا دره» یعنی روده‌ای درشت و چربی‌دار دارد.

شوره‌مایی /šura-mayi/: ماهی شور.

شُشب /šəəb/: غذایی که از روده ماهی سفید تهیه می‌شود.

فیویج /fivič/: فیویج.

فیویج /fivič/: ماهی شکم‌پر یا ماهی تنوری.

قورابِج /qurabič/: فسنجانی است که به جای گوشت مرغ در آن ماهی سفید می‌ریزند.

کپورآوه /kupur-avə/: خورشتی است که برای رفع سرماخوردگی از سر ماهی کپور و سبزی‌های معطر تهیه می‌کنند. در این حالت سر کپور را آن قدر می‌پزند تا کاملاً له شود.

کپورسره /kupur-særo/: کپورآوه.

کته‌مایی /kæta-mayi/: نوعی از پخت ماهی شکم‌پر که مواد درون آن را تفت نمی‌دهند و به صورت خام درون شکم ماهی قرار می‌دهند.

کله‌کپور /kæla-kupur/: کپورآوه.

کولی‌قورابِج /kuli-qurabič/: فسنجانی است که به جای گوشت مرغ در آن کولی می‌ریزند.

مالاتا /malata/: ماهی تنوری که از طول به دو نیم تقسیم می‌شود و پیش از تنوری کردن، برای مزه‌دار کردنش، روی آن سماق، آب انار، رُب آلوچه یا رُب انار می‌مالند و سپس آن را درون تنور می‌پزند.

مایِ دَس پِج /mayi-dæsbij/: ماهی‌ای که برای پخته شدن آن را از وسط تا می‌کنند.

مایِ دودی /mayi-dudi/: یکی از فرآورده‌های غذایی ماهی است که به آن مایِ الویی و خشکه‌مایی نیز گفته می‌شود. برای تهیه آن، ماهی را به مدت هشت تا پانزده روز در اژدم می‌خوابانند. سپس ماهی‌ها را در دسته‌های چهار تا پنج‌تایی به کمک کاهی که از ناحیه چشم یا گلوی ماهیان رد می‌کنند به سقف گرم‌خانه یا اتاقی که در آن آتش روشن کرده‌اند آویزان می‌کنند. در این حالت آتش باید بدون شعله باشد زیرا سبب برشته شدن ماهی می‌شود و صرفاً دود ناشی از سوختن کافی است. ماهی‌ها در حدود ده تا بیست روز در این وضعیت باقی می‌مانند تا به رنگ طلایی درآیند. برای مصرف ماهی، به میزانی

که نیاز دارند برش می‌زنند و بر روی برنج در حال دم کشیدن قرار می‌دهند و روی آن کمی کره نیز می‌ریزند تا با دم کشیدن برنج آن هم آماده شود. شیوه دیگر آماده کردن ماهی برای تناول به این صورت است که تکه‌ای از آن را روی آتش قرار می‌دهند تا پوستش بسوزد و بعد آن را کنده و گوشت ماهی را درون ظرفی کوچک قرار می‌دهند و روی برنجی که در حال دم کشیدن است قرار می‌دهند تا با دم کشیدن برنج، ماهی نیز به عمل آید.

مای شور / *mayi-šur*: یکی از فراورده‌های ماهی است که برای تهیه آن تعدادی از ماهی‌ها را به صورت ردیف به ردیف در خم یا چلیک می‌چینند و سپس مقدار زیادی نمک و روناس بر روی آنها می‌پاشند. در هر ردیف، ماهی را بر عکس ماهی زیری قرار می‌دهند تا به دلیل برآمدگی در ناحیه شکم فضای خالی به وجود نیاید. ماهی‌های شور آماده‌شده را درون خم‌هایی داخل چاله کنده‌شده‌ای در زمین نگهداری می‌کنند و در زمان مصرف آنها را در داخل ظرفی روی کته می‌گذارند. امروزه ماهی‌ها را در ظرف‌های پلاستیکی شور می‌کنند و در پاره‌ای از موارد در هنگام مصرف آن را سرخ می‌کنند.

واویجگاه / *vavijgah*: واویشکا.

واویشکا / *vaviška*: نوعی خوراک که از ماهی کیلکای ساتوری شده تهیه می‌کنند.

۳.۱۴. واژه‌های عمومی

آستان / *astan*: صیدگاه و محل زندگی صیادان پره در فصل صید را گویند.

آل زَنک / *alzænæk*: جن ماده که در مرداب، برکه و بیشه یعنی جایی که انسان نیست زندگی می‌کند.

اژدم / *æždæm*: آب بسیار شوری که از شور کردن ماهی حاصل می‌شود.

بالاقوش / *balaquš*: در صید به روش پره زمانی که ماهی‌های زیادی وارد تور شده باشند، امکان پاره شدن تور پیش می‌آید که در این زمان بالاقوش می‌زنند یعنی به کمک تور ماهی‌ها را از توره تخلیه می‌کنند تا توره سبک‌تر به ساحل کشیده شود.

پسیکان / *pisikan*: ماهی‌ای است که یا بر اثر ماندن چندروزه در دام مرده باشد؛ یا ماهی‌ای که در هنگام کولاک به دام افتاده و بر اثر تقلای زیاد ناشی از فشار آب مرده باشد. پسیکان به مصرف حیواناتی چون سگ می‌رسد.

چل / *čəl*: گل معلق در آب را گویند که اگر به دام برخورد کند، باعث پاره شدن و گیر کردن دام در هنگام پخش شدن در آب می‌شود.

چلیک / *čolak*: بشکه چوبی را گویند که در هنگام توفان و از طریق دریا از سمت روسیه وارد سواحل گیلان می‌شد و در موارد متفاوت مورد استفاده قرار می‌گرفت.

چیلیک /čilik/: میچیک.

حیوان کره میچیک زئن داره /heyvan kærə mičik zæn dəərə/: به ماهی در حال مردن که مرتب دهانش را باز و بسته می‌کند می‌گویند.

خارشِ دِکفتن /xarəš dəkəftæn/: به زمان تخم‌افشانی ماهی اطلاق می‌شود که در آن هنگام ماهی به دنبال هر چیزی سفتی می‌گردد تا خود را به آن بمالد و تخم‌های خود را بریزد.

خاج خاج /xaj-xaj/: قطعه‌قطعه کردن ماهی.

خُم /xum/: ظرف سفالین بزرگ مخصوص شور کردن ماهی. برای این منظور پس از کندن چاله‌هایی در زمین خم‌ها را درون آنها قرار می‌دادند تا بر اثر مجاورت با گلِ خیس، فضای خنکی به‌وجود آید و ماهی‌ها فاسد نشوند.

دشته‌وا دریابه نم بزه /dəšta-va dəryayə nem bəzə/: دشته‌وا شروع به وزیدن کرده است به این معنی که به دنبال وزش این نوع باد که ماهی‌ها را از عمق به سطح آب می‌کشاند، فراوانی صید حاصل می‌شود.
دُمُرده مایی /dəmərde-mayi/: ماهی‌ای که در آب مرده باشد.

رُوش /ruš/: به حشرات ریز در خط ساحلی گویند که با پس رفتن آب به زیر ماسه‌ها و با پیش آمدن آب به روی ماسه‌ها می‌آیند. از این حشرات به‌عنوان طعمه ماهی در روش صید قلاب استفاده می‌کنند.
رُوناس /ronas/: گردی قرمز رنگ که هنگام شور کردن ماهی‌ها روی آنها می‌باشند تا رنگشان قرمز شود.
زالش /zaləš/: ماهی‌ای که به هر دلیلی در دریا مرده باشد.

زنگالو /zəngalu/: شعر معروفی است در رابطه با ماهیگیران که آن را هنگام صید می‌خواندند.

زنگه آب /zəngə-ab/: آب زلال.

سُفته نُکودن /sufte nukudæn/: به حالتی اطلاق می‌شود که ماهی نصیب ماهیگیر نشود.

سفیدکودن /sifid kudæn/: صیادان زمانی که می‌خواهند تور را در برابر خورشید پهن کنند تا خشک شود از عبارت خشک کردن استفاده نمی‌کنند و از اصطلاح سفید کردن استفاده می‌کنند زیرا معتقدند با خشک کردن تور، روزی‌شان خشک می‌شود.

سیم‌چال /simčal/: اتاقی دارای سیستم تهویه در شرکت تعاونی پره که ماهی‌های صید شده در هنگام ظهر و شب را تا زمان باز شدن بازار در آنجا خنک نگاه می‌دارند.

سیمساک /simsak/: بوی بد ماهی ناشی از فساد آن را گویند.

سُرطه خاش /šarta-xaš/: در گذشته به وسیله استخوان سر ماهی جنسیت نوزاد زنان باردار را حدس می‌زدند و معتقد بودند اگر استخوان به پشت بیفتد، نوزاد پسر و اگر به رو بیفتد، نوزاد دختر خواهد بود.

شورش /šorəš/: فشار آب را گویند.

شورم /šuræm/: مه.

فردی /feredi/: روی هم چیدن تور را گویند.

فکلاشتن /fəklašton/: تمیز کردن و تخلیه روده‌های ماهی از صدف و گوش ماهی با فشار دادن دو انگشت به سمت انتهای روده.

فلاگدن /fəlagədan/: آویزان کردن تورها برای خشک و انبار کردن آنها.

کالیش /kalaš/: تخم‌ریزی ماهی.

کولاک /kulak/: دریای طوفانی.

کومه /kumə/: اتاقک‌ها یا مکان‌های استراحت صیادان را کومه گویند.

گاجمپر /gačəpær/: در ورودی حصیری گاجامه را گویند.

لارو /larv/: بچه ماهی.

لیسه /lise/: به لزج شدن توری که مدت زمانی طولانی در آب قرار داشته است اطلاق می‌شود که دیگر نمی‌توان با آن ماهی گرفت.

ماشکه‌سیخ /maško-six/: به طنابی که با آن ماشک را پشت می‌زنند ماشکه‌سیخ گویند. طنابی که برای پشت‌انداختن ماشک استفاده می‌شود از پشم بز یا دم اسب است چراکه در غیر این صورت ماشک در هنگام پرتاب گره می‌خورد. پشت‌زدن ماشک در قسمت انتهایی یعنی جایی که تور به قسمت داخل تا می‌شود صورت می‌گیرد.

مالاتوشکه /mala-tuška/: گره‌هایی که برای بافتن دام زده می‌شود و از هر گره زدن یک چشمه حاصل می‌شود.

مالارج /mala-ræj/: محدوده مکان صید صیادان.

ناساوا /nasava/: در صید به‌روش پره برای نگهداشتن کرجی در آب و همچنین تراکتور در هنگام کشیدن تور، از طناب بلندی استفاده می‌کنند که در ساحل کار گذاشته می‌شود و به آن ناساوا گویند. از آنجایی که تور پره بسیار بلند است و قدرت آب بر سنگینی آن می‌افزاید، برای بیرون آوردن تور از آب نیاز به نیروی فراوانی است که تراکتور به‌تنهایی قادر به مقابله با این نیرو نیست از این رو از ناساوا استفاده می‌کنند تا تراکتور در در جایش ثابت نماند. همچنین در طول فصل صید به‌صورت روزانه زمانی که ساعت کار به‌پایان می‌رسد و دیگر نیازی به کرجی تا روز بعد نیست، برای ثابت نگهداشتن کرجی در آب آن را به ناساوا متصل می‌کنند. برای کار گذاشتن ناساوا در فاصله‌ای از دریا زمین را تا عمق دو متر می‌کنند و طناب را به لاستیک یا هر چیز سنگینی گره می‌زنند و درون چاله کنده‌شده می‌اندازند و سپس روی آن را با خاک می‌پوشانند. در واقع ناساوا تکیه‌گاهی است برای تراکتور و کرجی

تا در برابر فشارها مقاومت کنند.

نَره‌مایی / *næra-mayi*: ماهی نر.

واچین / *vačín*: عمل جمع کردن تور را گویند.

واگردسته‌مایی / *vægardaesta-mayi*: ماهی‌هایی که بعد از تخم‌ریزی در مرداب دوباره به دریا باز می‌گردند.

وامچ / *vaməj*: عمل واری کردن تور داخل آب را گویند. پس از آن که مدت زمانی از پهن کردن تور در آب گذشت، صیاد آن را واری می‌کند تا مطمئن شود در آن مکان می‌تواند ماهی صید کند، اگر آنجا را نامناسب بیابد، محل صید را تغییر می‌دهد.

وبچارَدَن / *væbočardæn*: به عمل رد کردن طناب از میان چشمه‌ها به منظور پشت زدن تور گفته می‌شود. ور / *vər*: جای مشخص و ثابت ماهیگیران در دریا را گویند که به صورت قانونی جایی ثبت نمی‌شود ولی همه صیادان آن حریم را محترم می‌شمردند و به آن تجاوز نمی‌کنند.

وَرچین / *værčín*: به عمل جمع کردن چشمه‌ها و رچین گویند. این عمل از مقدمات پشت زدن است که ردیف‌های اول چشمه (در سمت طول) را دانه‌به‌دانه جمع می‌کنند تا از این طریق بتوانند طناب پشت زدن را از میان تمامی چشمه‌ها رد کنند.

ورنابلند / *vərna-bulænd*: برای بالا کشیدن تور در صید پره از وینچ استفاده می‌شود. از آنجایی که وینچ وسیله‌ای است که قادر به کشیدن طناب است، بعد از به‌پایان رسیدن طناب و رسیدن به تور از تکه‌ای چوب و مقداری طناب استفاده می‌کنند. طناب را به چوب گره می‌زنند و از یک سمت چوب را به تور می‌پیچانند و از سمت دیگر طناب را با وینچ می‌کشند که به این عمل ورنابلند گویند. ورنابلند را چندین بار تکرار می‌کنند تا به توره نزدیک شوند.

ورنا زَن / *vərna zeən*: در گذشته در صید پره صیادان برای بیرون کشیدن تور از آب، طناب‌های تور را با استفاده از شانه می‌کشیدند و زمانی که به قسمت تور می‌رسیدند، طناب‌هایی به آن متصل می‌کردند و عمل کشیدن را تا به‌پایان رسیدن کار ادامه می‌دادند. به عمل متصل کردن طناب به تور به‌منظور بیرون کشیدن آن از آب ورنّا زَن می‌گفتند. امروزه این کار را با کمک وینچ انجام می‌دهند.

ورناکوتاه / *vərna-kuta*: زمانی که در صید پره، تور به توره رسید، همان عمل ورنابلند را به‌صورت کوتاه‌تر برای توره انجام می‌دهند تا توره به ساحل برسد. مثلاً اگر در ورنابلند حدود ۲ متر از پره بالا می‌آمد در ورناکوتاه حدود ۱ متر آن را بالا می‌کشند.

وینچ / *vinč*: دستگاه گردانی است که در صید پره برای بالا کشیدن تور به تراکتور متصل می‌کنند. وینچ با نیروی زیاد تور سنگین و طولانی را به ساحل می‌کشد. از آنجاکه وینچ صرفاً می‌تواند طناب را بکشد،

زمانی که طناب تور به اتمام می‌رسد و به تور می‌رسند به کمک تکه‌ای چوب که لانتک خوانده می‌شود تور را به طنابی مجزا متصل می‌کنند و در وینچ قرار می‌دهند و این کار را چندین بار انجام می‌دهند تا تمام تور به ساحل برسد. در گذشته کار وینچ را ورناکش انجام می‌داد.

یاما ق / yamaq/: وصله زدن تور؛ تورهایی را که دچار پارگی شده‌اند و دیگر کارایی ندارند نگه می‌دارند تا اگر تور اصلی دچار پارگی شد، تکه‌ای از تور قبلی را بردارند و آن را به تور مورد استفاده‌شان وصله بزنند.

منابع:

- اصلاح عربانی، ابراهیم، ۱۳۷۸، کتاب گیلان، رشت.
- پاینده لنگرودی، محمود، ۱۳۶۶، فرهنگ گیل و دیلم (فارسی به گیلکی)، تهران.
- دورانتی، الساندرو، ۱۳۹۵، انسان‌شناسی زبان‌شناختی، ترجمه رضا مقدم‌کیا، تهران.
- رضائی باغبیدی، حسن، ۱۳۸۰، معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، تهران.
- ستوده، منوچهر، ۱۳۳۲، فرهنگ گیلکی، تهران.
- مرعشی، احمد، ۱۳۶۳، واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت.
- نوزاد، فریدون، ۱۳۸۱، گیله‌گب، رشت.



پروفیسر شہناز گل خان
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ
پرنسپل جامعہ اسلامیہ اسلامیہ